

tasavvuf

İlmî ve Akademik Arařtırma Dergisi


İstanbul 2012

tasavvuf

İlmi ve Akademik Araştırma Dergisi

Yıl: 13 [Ocak-Haziran 2012] Sayı: 29

ISSN 1302-3543

Bu dergi uluslararası  ve ulusal   veri indeksleri tarafından taranmaktadır
tasavvuf hakemli bir dergidir / *tasavvuf* is a refereed journal

İmtiyaz Sahibi/Publisher

Aziz Mahmud Hüdâyi Vakfı
İktisadi İşletmesi adına
Dr. Adem Ergül

Editör/Editor

Prof. Dr. Necdet Tosun

Yayın Kurulu/Editorial Board

Prof. Dr. Ethem Cebecioglu
Prof. Dr. H. Kâmil Yılmaz
Prof. Dr. Mustafa Kara
Prof. Dr. Mustafa Tahralı
Doç. Dr. Sâfi Arpaguş
Doç. Dr. Süleyman Derin
Arş. Gör. Ercan Alkan
Arş. Gör. M. Nedim Tan

Yazı Takip

K. Yusuf Ünal

Teknik Hazırlık ve Kapak Tasarım

M. Sami Kaya

Kapaktaki Hat

Sâmi Efendi

Yayın Sorumlusu

K. Yusuf Ünal

İletişim Bilgileri/Contact Information

Küçük Çamlıca Mah. Çilehane yolu Cad.
No: 12 Üsküdar-İSTANBUL

Telefon/Telephone

+90 (216) 428 39 60

+90 (555) 405 34 35

Faks/Fax

+90 (216) 327 75 83

e-posta/e-mail

bilgi@tasavvufdergisi.net

web sayfası/web page

www.tasavvufdergisi.net

Baskı-Cilt/Printing House

Erkam Matbaası İkitelli Org. San. Sit.
Turgut Özal Cad. No: 117/4
İkitelli – İstanbul Tel: 0 212 671 07 00

Danışma Kurulu/Advisory Board

Prof. Dr. Arif Nausahai
Prof. Dr. Arthur F. Buehler
Prof. Dr. Dilaver Güler
Prof. Dr. Hamid Algar
Prof. Dr. Himmet Konur
Prof. Dr. İlhan Kutluer
Prof. Dr. Kadir Özköse
Prof. Dr. M. Erol Kılıç
Prof. Dr. Mustafa Aşkar
Prof. Dr. Mustafa Çiçekler
Prof. Dr. Mustafa Uzun
Prof. Dr. Paul Ballanfat
Prof. Dr. Ramazan Muslu
Prof. Dr. Reşat Öngören
Prof. Dr. S. Hayri Bolay
Prof. Dr. Süleyman Uludağ

Sayı Hakemleri/Referees on This Issue

Prof. Dr. Bilal Kemikli
Prof. Dr. Derya Örs
Prof. Dr. Dilaver Güler
Prof. Dr. Hicabi Kırılangoç
Prof. Dr. Kadir Özköse
Prof. Dr. Mustafa Aşkar
Prof. Dr. Mustafa Çiçekler
Prof. Dr. Ömer Çelik
Prof. Dr. Ramazan Muslu
Prof. Dr. Salah Elsayed Mahmoud Elserwly
Doç. Dr. Ali Bolat
Doç. Dr. Eyyüp Tanrıverdi
Doç. Dr. Mustafa Çakmakhoğlu
Doç. Dr. Salih Çift
Doç. Dr. Zafer Erginli
Yrd. Doç. Dr. Ali Namli
Yrd. Doç. Dr. Muhammed Abay
Yrd. Doç. Dr. Sezai Küçük
Dr. Semih Ceyhan

Yazıların ilmi ve hukuki sorumluluğu yazarlarına aittir. Dergimizde yayımlanan yazılar, elektronik veya yazılı bir ortama izinsiz olarak aktarılamaz ve çoğaltılamaz.

Yurt İçi Abonelik: 40 TL | Yurt Dışı Abonelik: 50 Euro | Kurumsal: 200 TL

نگاهی به معتقدات صوفیانه ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی

رحمان مشتاق مهر*

سمیه جبارپور**

چکیده

ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی، صوفی پر آوازه خطه فارس و پایه گداز مکتب خفیفیه در تصوف است که التزام به زهد، پایبندی به شریعت و پیروی از سیره نبوی (ص)، شاخصه های عقاید صوفیانه وی محسوب می شود. با اینکه وی صوفی معتبد و متشوعی است، ولی مشایخ و عارفان اهل عشق، از جمله حلاج را به دیده قبول می نگرد و مخالفت صریحی با آنان نمی کند. نگاه او به تصوف بر مبنای شریعت است و اگر بخواهیم مهم ترین آموزه های او را که چارچوب طریقتش را شکل می دهد، بیان کنیم، باید به سه مفهوم شریعت، زهد و فقر اشاره کنیم. ابن خفیف از پیروان مکتب بغداد هست و از تعالیم مشایخ بغداد در آراء خود بسیار بهره برده و نزد مشایخ فارس هم تلمذ کرده است. ابن صوفی بزرگ، شافعی مذهب و معتقد به باورهای اشعری، بر مشایخ زیادی در زمان خود و بعد از خود تأثیر گذاشته است. از آثار متعددی که در تصوف نوشته، چیز اندکی به جا مانده است. با عنایت به متناسب بودن مادر شیخ به کرامیای و شواهدی هرچند مختصر که از باورهای کرامیای در عقاید وی مشهود است، ممکن است بتوان حدس زد که وی از تعالیم کرامیه هم متأثر بوده است.

واژگان کلیدی: ابن خفیف شیرازی، زهد، شریعت، فقر، اشاعره، کرامیه، تصوف و عرفان.

Özet

Ebû Abdullah b. Hafif Şirâzî'nin Tasavvufî Görüşlerine Genel Bir Bakış

Ebû Abdullah b. Hafif Şirâzî Fars bölgesinin büyük şöhret sahibi sûfîlerinden biridir ve kendi adıyla anılan Hafifiyye isimli tasavvuf okulunun kurucusudur. Zühûd esas alan, şerîata bağlılığıyla tanınan İbn Hafif, müteşerri' kişiliğine karşılık Hallâc gibi aşk meşrebiyle öne çıkmış sûfîleri de benimseyen bir üslup geliştirmiştir. Onun tasavvufa bakışı şerîat temellidir. Tarikat anlayışında belirgin olan üç kavram, şerîat, zühûd ve fakrdır. Amelen Şâfi' ve itikâden Eş'arî olan İbn Hafif, tasavvuf tarihinde Cüneyd-i Bağdâdî ile tesiri artan Bağdad mektebinin tâkipçisidir ve bu mektebin kabulleri çerçevesinde faaliyet sürdürmüştür. Ancak tasavvufa alâkalı risâleler te'lif eden ve kendi itikâdî çizgisini eserlerinde yansıtan İbn Hafif'in Eş'arîlik dışında Kerrâmiyye'den de etkilendiği anlaşılmaktadır. Bu makâlede onun i'tikâdî görüşleri, dönemi coğrafyasında hüküm süren mezhepler gözönünde tutularak incelenmiştir.

Anahtar kelimeler: İbn Hafif Şirâzî, Zühûd, Şerîat, Fakr, Eş'arîler, Kerrâmiyye.

با اینکه خراسان مهد پرورش و گسترش تصوف و عرفان ایرانی - اسلامی به شمار می رود، اما صوفیان و عارفان نامداری هم هستند که از دیگر مناطق ایران ظهور کرده اند و صاحب مکتب و طریقه خاصی در تصوف و عرفان به شمار می آیند. یکی از این صوفیان، شیخی است اهل شیراز که به شیخ الاسلام مشهور

* استاد دانشگاه تربیت معلم آذربایجان؛ تبریز، ایران

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم آذربایجان؛ تبریز، ایران

بود^۱ و در زهد، عمل به شریعت و پیروی از سیره رسول خدا (ص) سرآمد بسیاری از مشایخ روزگار خود بود. نام او ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی (۱۷۳-۹۶۲ ه. ق) است که به مذهب فقهی شافعی بوده (همان)^۲ و چنان که از رساله «معتقد ابن خفیف» وی برمی آید، آرای اشاعره را قبول داشته و عقاید خود را با باورهای این فرقه وفق داده است. علاوه بر این، بارقه‌هایی از باورهای کرامیه هم در معتقدات وی به چشم می‌خورد که بدان اشاره خواهد شد. ابن خفیف در علم حدیث نیز فرد برجسته‌ای بود و طبق حکایاتی که از او نقل می‌شود، از دوران کودکی تا آخرین لحظه‌های عمرش سماع حدیث می‌کرد.^۳

ابن خفیف را مؤسس فرقه خفیفیه می‌دانند^۴ و گفته می‌شود که او مرشد روزبهان بقلی شیرازی (۶۰۶-۵۲۲ ه. ق) و ابواسحق ابراهیم بن شهریار کازرونی (۴۲۶م) است که فرقه کازرونیه بدو منسوب است.^۵ علاوه بر این دو تن، به گفته خود شیخ کبیر، در نامه‌ای که به شیخ موسی عمران جیرفتی نوشته است، هزار مرید در شیراز داشته است که گوش به فرمان او بوده‌اند.^۶ ابن صوفی عالم و صاحب اثر، از مشایخ پرآوازه زمان خود و روزگار بعد از خود محسوب می‌شد و به گفته عطار، «مجتهد بود در طریقت، و مذهبی خاص داشت در طریقت، جماعتی اند از متصوفه که تولا بدو کنند».^۷ وی در محیط فارس، در تصوف به جایگاهی رسیده بود که جعفر حداء، یکی از اساتید بزرگ شیخ در شیراز، معتقد بود که «تصوف با محمد خفیف از فارس بدر رود»^۸ و احمد بن یحیی، از دیگر اساتید برجسته شیخ کبیر هم با جعفر حداء هم عقیده بود که تصوف به ابن خفیف ختم خواهد شد.^۹

از تألیفات بسیار وی،^{۱۰} چیز اندکی به دست ما رسیده است که با استناد به آنها و نیز کتابی که

- ۱ خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، تصحیح دکتر محمد سرور مولایی؛ تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۲، ص ۵۳۷
- ۲ انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۵۳۷؛ و نیز، رک: نور الدین عبدالرحمان جامی، نجات الانس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمود عابدی؛ تهران، انتشارات سخن: ۱۳۸۶، ص ۲۴۰؛ ابوالحسن دیلمی، سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله ابن خفیف شیرازی؛ ترجمه رکن الدین یحیی بن جنید شیرازی؛ تصحیح ا. شیمل- طاری؛ به کوشش دکتر توفیق سبحانی؛ تهران: انتشارات بابک، ۱۳۶۳، ص ۷ (مقدمه مصحح).
- ۳ سیرت شیخ کبیر، ص ۱۶-۱۵ و ۳۵.
- ۴ سید ضیاء الدین سجادی، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰، ص ۲۲۸.
- ۵ محمود عابدی، «فرقه‌های صوفیه تا روزگار کشف المحجوب»، مطالعات عرفانی (دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان)، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۳، ص ۴۴.
- ۶ سیرت شیخ کبیر، ص ۲۵۳.
- ۷ فریدالدین عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، به تصحیح رینولد ا. نیکلسون؛ با مقدمه انتقادی محمد قزوینی؛ تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۸، ص ۵۷۳.
- ۸ سیرت شیخ کبیر، ص ۲۸.
- ۹ سیرت شیخ کبیر، ص ۲۸.
- ۱۰ فهرست مصنفات شیخ کبیر، از قول ابوالحسن دیلمی بدین قرار است: «اول تصنیفهای شیخ کتاب شرف الفقرا بود، و آخر تصنیفهای وی کتاب جامع ارشاد بود، و از میانه اینها یکی کتاب الاستذکار بود، و کتاب الفصول فی الاصول، و کتاب اختلاف المنقطعین، و کتاب الجوع و ترک الشهوات، و کتاب لبس المرقعات، و کتاب الاعانة، و کتاب اختلاف الناس فی الروح، و کتاب المعراج، و کتاب الرد علی ابن سالم، و الرد علی ابن زینان، و کتاب الاعتقاد، و کتاب المنهج فی الفقه، و از مختصرات کتاب الاقتصاد، و کتاب اللوامع، و کتاب المفردات، و کتاب المشیخه، و کتاب فضل التصوف، و کتاب الفرق بین التقوی و التصوف... و کتاب بلوی الانبیاء، و کتاب المحبة، و کتاب الوذ و الالفة،... و کتاب السماع...» (سیرت شیخ کبیر، ص ۳-۲۱۲). در این پژوهش، از دو کتاب «فضل التصوف» و «شرف الفقرا» بسیار بهره‌جسته‌ام و کتاب «الاقتصاد» که دسترسی بدان مقدور نشد، به عنوان اولین نمونه از انواع آداب المریدین شناخته شده است (ابن خفیف و کتاب الاقتصاد، ص ۷۷). کتاب «الاعتقاد» ابن خفیف ضمیمه «سیرت شیخ کبیر» چاپ شده و ترجمه هم گردیده است (سیرت شیخ کبیر، صص ۳۰۸-۲۸۴). علاوه بر این، رساله‌ای هم با عنوان «وصیة ابن خفیف» به انضمام کتاب «سیرت شیخ کبیر» چاپ شده است (همان، صص ۲۸۳-۲۷۴).

مرید او ابوالحسن دیلمی (م. ۳۹۱ هـ) درباره سیره شیخ تألیف نموده است و نیز اقوال پراکنده ای که مشایخ بعد از وی در آثار خود ذکر کرده اند، می توان به آرا و آموزه های وی درباره تصوف پی برد.

مفهوم تصوف از دیدگاه ابن خفیف

با اینکه ابن خفیف در آموختن علم حدیث اهتمام جدی می ورزید و در این زمینه توفیق بزرگی حاصل کرد، ولی نزد وی تصوف جایگاهی برتر از علم حدیث دارد. از سوی دیگر، گرایش وی به تصوف، مانع حضور او در مجالس حدیث - علی رغم اعتراض صوفیه - نشد. ابن خفیف در پاسخ کسی که مفهوم تصوف را از وی سؤال کرده بود، از سه دیدگاه تصوف را معنا می کند: یک بار از دیدگاه شریعت شرح می دهد که «تصوف آن است کی باطن دلها از کدورت پاک کند و خوی نیک با خلق پیش گیرد، و متابعت رسول صلی الله علیه و آله به همه چیز بنماید و معلوم به خود راه ندهد».^{۱۱} از این تعریف او بر می آید که پیروی از سیره نبوی و التزام فقر، دو ویژگی مهم در تلقی او از تصوف است. بار دوم، تصوف را به زبان حقیقت معنی می کند که عبارت از دوری از صفات بشری و نیازمندی به قادر متعال است و بالاخره، تصوف به زبان حق، یعنی نیستی از صفات بشری.^{۱۲}

رسالة «فضل التصوف» بهترین راهنما برای شناختن مفهوم تصوف از دیدگاه ابن خفیف است. در این رساله، وی صوفیه را برتر از هر فرقه مذهبی دیگر می داند و به ذکر صفات آنان که برگرفته از سیره و سنت رسول اسلام (ص) است، می پردازد. شیخ کبیر دلیل برتری تصوف را بر مذاهب دیگر، در این رساله به طور مبسوط شرح می دهد و می گوید که او بعد از مطالعه اوصاف اهل مذاهب، که پیرو سنت رسول الله (ص) هستند، آنان را سه گروه می بیند: یکی اهل حدیث که سنت پیامبر (ص) را حفظ کرده و تعلیم می دهند و منتهای همت آنان منع تحریف این احادیث هست؛ گروه دوم اهل فقه هستند که درباره حلال و حرام احکام شرع اظهار نظر می کنند و گروه سوم، متصوفه هستند که عاملان سیره نبوی می باشند؛ بنابراین، می گوید:

«فرأیت الصوفیة اذا كانوا صادقین وعلی حقایق العلم منازلین وبأوصافه آخذین فهم اعلی القوم وامنهم منزلة».^{۱۳}

ابن خفیف در هر فصل از این رساله، سیره ای از رسول خدا (ص) را که بیان کننده ابعادی از اعمال وی در تأکید به زهد و فقر و ترك دنیا است، شرح می دهد و بعد از ذکر هر رفتاری از پیامبر (ص)، چنین عبارتی را بیان می کند: «فهل حصل هذا الوصف الا للصوفیة الذین هم فی اقطار الارض».^{۱۴} وی در ابتدای ذکر اوصاف پیامبر (ص)، آیه ای از قرآن کریم را ذکر می کند و این مطلب نشان می دهد که تصوف به اعتقاد او، پیروی از قرآن و سیره پیامبر (ص) است. اوصافی از

۱۱ سیرت شیخ کبیر، ص ۲۱۴.

۱۲ سیرت شیخ کبیر، ص ۲۱۴.

۱۳ رسالة فضل التصوف علی المذاهب؛ به تصحیح فاطمه علاقه، کاظم برگ نیستی؛ معارف، فروردین، آبان ۱۳۷۷، شماره های ۴۴ و ۴۳، ص ۵-۵۴.

۱۴ رسالة فضل التصوف علی المذاهب، ص ۶۲؛ و نیز صص ۷۴ و ۶۸ و ۶۶ و ۵۸.

پیامبر (ص) که در این رساله بیان شده است، عبارت است از: اجتناب از دنیا؛ وصف دروغ بودن دنیا؛ چشیدن حلاوت ذکر به قلب، ؛ قناعت؛ صبر بر مصائب دنیا و مواردی از این قبیل. شیخ در فصلی از رساله «فضل التصوف»، حکایاتی از مشایخ بزرگی چون جنید، رویم، عبدالله بن مبارک، ابراهیم ادهم و دیگران نقل می کند که همه این روایات حول محور مفاهیمی چون فقیرانه زیستن آنها و دیگر اوصافی که در فصل های پیشین رساله، بدانها اشاره کرده بود، می چرخد. او با بیان این حکایات قصد دارد ثابت کند که تصوف یعنی فقر، دوری از دنیا، قناعت، صبر بر مصائب دنیا و تمام رفتارها و روش هایی که از حضرت محمد (ص) در طول زندگی مبارکشان ظهور کرده بود. اوصافی که ابن خفیف بعد از ذکر سنن رسول خدا (ص) بر می شمارد، چنین است:

«فهل توجد هذه الصفات الا للصفوة و هل خرج هذه الاعمال و الافعال السنية و آيات الكريمة الا لهؤلاء الذين جعل الله الورع سجيتهم و الزهد مطيتهم و التوكل عليه معتمد هم و بالرضا مناخهم و على اليقين معاملتهم و على الاخفاء و الكتمان معولهم و بقاء الفرائض نهمتهم و بالسنن و التواضع مأخذهم ... و من الدنيا و اهلها فرارهم و من ابناء الدنيا مهربهم و بالاستئناس عامة اوقاتهم و بطول المناجات راحتهم و بالله استغنائهم و الى الله افتقارهم و الله سائقهم و دليلهم»^{۱۵}

اینجا نکته قابل توجهی به چشم می خورد و آن این است که ابن خفیف در معرفی صوفیه، همه جا از واژه صفت استفاده می کند. در رساله «معتقد ابن خفیف» مطلبی بیان می کند که بی ارتباط با این موضوع نیست:

«و اعتقاد کند که تصوف نه به علم و عمل است بلکه چیزی است که ذات صوفی ازان خبر می دهد و آن موهبت الهی است و اما صوفی را علم و عمل بود و تصوف نه فقر است و تقوی نه تصوف است و فقیر را نرسد که تصرف در اسباب کند و صوفی را رسد»^{۱۶}

با ذکر این عبارت، می توان دریافت که مقصود ابن خفیف از تصوف، علم و عمل نیست، بلکه تصوف صفتی است که صوفی باید بدان آراسته شود و این صوفی است که باید اهل علم و عمل باشد. از مطالب گفته شده در این بخش، چنین به دست می آید که زهد و فقر و عمل به سیره نبوی، از مهم ترین تعالیم شیخ کبیر محسوب می شود. همچنین از تمسک مداوم وی به آیات و احادیث و توجه وافر به شریعت، معلوم می شود که شریعت نیز از اصول اعتقادات او به شمار می رود. در ادامه درباره این سرفصل های مهم تعالیم ابن خفیف، سخن گفته خواهد شد.

آموزه های مهم تصوف ابن خفیف: شریعت، زهد و فقر

ابن خفیف در شمار آن دسته از صوفیانی قرار دارد که عمل به شریعت را چون شمع همیشه فروزانی برای پیمودن جاده پر پیچ و خم طریقت، پیش رو دارند. این مطلب هم از سیره وی برمی آید و هم از اقوال او در رسالاتش. اشاراتی هم که مشایخ دیگر درباره او کرده اند، مؤید این مطلب است. ابوالقاسم قشیری (۵۶۴ - ۶۸۳ ه. ق) نام ابن خفیف را جزو مشایخی آورده که قول و سیرتشان

۱۵ همان، ص ۷۶.

۱۶ سیرت شیخ کبیر، ص ۳۰۵.

دلیل تعظیم شریعت از جانب آنان هست.^{۱۷} مطلبی را که اینجا از ابوالحسن دیلمی در معرفی سیرت شیخ کبیر می آوریم، همچون براعت استهلالی می دانیم بر آنچه در نوشتار حاضر، درباره باورهای صوفیانه شیخ خواهیم آورد:

«و صفت شیخ آن است کی در مقام تخلّقوا باخلاق الله بذل مجهود نموده بود و در ریاضت و تهذیب نفس مرتبت علی حاصل کرده بود، و در پیروی انبیا و اقتدا به سیرت ایشان هیچ دقیقه فرو نگذاشته بود، و در زمان او کسانی که متصف بودند به صفت علم و دین و متمس بودند به سمت شرع و یقین، جمله معترف شدند و متفق گشتند به کمال فضل و تقوای او و مفر گشتند به قرارت و رع و تقوی و فتوی او.»^{۱۸}

ابن خفیف از همان دوران کودکی، غالب اوقات خود را هر روز صرف عمل به واجبات شرعی می کرد و به جز مدت زمانی که برای کسب و تلاش اختصاص داده بود، بقیه اوقات وی به نماز و سماع حدیث می گذشت و شب را نیز بعد از افطار، به استنساخ چهل حدیث از رسول اکرم (ص) سپری می کرد. پس گزارف و مبالغه نیست که دیلمی او را به جهت مداومت در تسبیح و تهلیل، به ملائکه تشبیه می کند.^{۱۹} وی تا بدانجا در به جا آوردن فرائض دینی مواظبت می نمود که به ازای هر رکعت نمازی که به دلیل کهنولت سن، نشسته ادا می کرد، رکعتی دیگر اضافه می نمود تا از ثواب نماز ایستاده محروم نشود.^{۲۰} به گفته ابن خفیف، او هر اشاره و رمزی را که از متصوفه بیان می کند، از شریعت استخراج کرده است تا اثبات کند که سخن و عمل صوفیه هرگز خلاف شریعت نبوده است.^{۲۱} از نظر شیخ، تنها میزان سنجش حسن و قبح عمل، شرع مقدّس است نه عقل.^{۲۲} شریعت چنان در اندیشه و باورهای شیخ کبیر رسوخ کرده است که با شطحیات صوفیه، به شدت مخالفت می کند. وی درباره کسی که به شطح گفتن مشغول بود، می گوید: «گفت و گوی او بر آتش باد کی استهزا به دین و شریعت می کند.»^{۲۳}

با این میزان اهمیت و پابندی ابن خفیف به شریعت، بدیهی است که او با اسقاط شرع مقدّس که نزد برخی از صوفیه، امری مقبول تلقی می شد، مخالفت کند. از نظر او، بنده در هیچ برهه از زندگی خویش، از قید بندگی و عبودیت رها نمی شود و همواره مکلف به انجام تکالیف شرعی هست و خلاف این تصوّر، باطل است؛ زیرا فرد فقط مجاز است که از قید بندگی نفس رها شود.^{۲۴}

دیلمی در جایی طبقه بندی ای از صوفیه به دست می دهد و عده ای از مشایخ را اهل سکر و حال - که زبان به شطح گویی هم می گشایند - می نامد و تصوّف آنان را مخالف شریعت می داند

۱۷ ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری، رساله قشیری؛ ترجمه ابوعلی حسن ابن احمد عثمانی؛ تصحیح بدیع الزمان فروزانفر؛ تهران: انتشارات زوّار، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹.

۱۸ سیرت شیخ کبیر، ص ۸.

۱۹ سیرت شیخ کبیر، ص ۱۶-۱۵.

۲۰ همان، ص ۳۹؛ و نیز: رساله قشیری، ص ۱۵۰ و ۱۴۹.

۲۱ سیرت شیخ کبیر، ص ۳۵.

۲۲ همان، ص ۳۰۳-۲. این مطلب برآمده از عقاید اشعری شیخ کبیر است که بدان اشاره خواهد شد.

۲۳ سیرت شیخ کبیر، ص ۳۹.

۲۴ همان، ص ۴-۳۰۳.

و عده ای را هم که ابن خفیف از آن جمله هست، در زمره گروهی می آورد که از جاده شریعت گامی فراتر ننهاده اند و میان شریعت و حقیقت را جمع کرده اند.^{۲۵} ابن خفیف هم به چنین دسته بندی ای معتقد بود و به مریدان خویش سفارش می کرد که از میان همه مشایخ، به پنج تن اقتدا کنند: حارث محاسبی، جنید بغدادی، رویم، ابن عطا و عمرو بن عثمان مکی. دلیل این امر آن است که از نظر شیخ، مشایخ نامبرده به شریعت عمل می کردند، ولی مشایخ دیگر اهل حال و مکاشفه و شطح گویی بودند.^{۲۶} این مطلب، برهان دیگری بر تقید محکم و متقن شیخ کبیر بر شریعت محمّدی (ص) است.

پایبندی استوار ابن خفیف به شریعت، این مطلب را در اذهان جای می دهد که وی صوفی ای ظاهری است و شاید به همین دلیل با تأویل مخالفت می کند.^{۲۷} قشیری هم از او نقل می کند که «مرید را هیچ چیز بتر از مسامحه نفس نبود اندر رخصت فرا پذیرفتن و تأویل جستن».^{۲۸} در رساله های «شرف الفقرا» و «فضل التصوف» نیز وقتی آیاتی از قرآن را در اثبات برتری فقر می آورد، بدون توجه به مفهوم و معنای باطنی آیه، فقط به ظاهر آن - که گاه به اثبات منظور او کمک نمی کند - تمسک می جوید و از اینجا هم می توان به ظاهرگرایی او، پی برد. برخی، در مورد ظاهرگرایی ابن خفیف تا آنجا پیش رفته اند که می گویند ممکن است وی در این امر، از مرشد خویش، رویم - که نخستین صوفی ظاهری به شمار می رود - متأثر بوده و از پیروان طریقت ظاهریه باشد.^{۲۹}

ابن خفیف از زاهدان بزرگ روزگار خود نیز به شمار می رود. میل به ریاضت و انجام اعمال شاق و جان فرسا که از همان کودکی در وی دیده می شد،^{۳۰} دلیل بر زهد این شیخ شیرازی است. به دلیل رعایت جانب زهد و شریعت هست که او را «مقبول الأوایل متبوع الأواخر» گفته اند.^{۳۱} ابن خفیف معتقد هست که «درویشی فاضل تراست و بهتر از توانگری و زهد و ترک همه فاضل تراست از بعضی».^{۳۲} او زهد را عبارت از راحت یافتن از بیرون آمدن از ملک می داند و تنها عامل ارادت به حق را ترک راحت و رنج دایمی (که همان زهدورزی است) می شناسد.^{۳۳} او می گوید: «اندوه تن را باز دارد از طرب»^{۳۴} و ریاضت چیزی جز اندوه تن نیست. زهد و تصوف شیخ کاملاً به هم آمیخته بود و او اولین صفت از صفات صوفیه را بعد از معرفت، زهد و ترک دنیا می داند.^{۳۵}

شیخ کبیر در اختیار کردن زندگی زاهدانه، از سیره رسول خدا (ص) پیروی می کرد. از نظر او، صوفیه به این دلیل از زهد پیامبر (ص) تبعیت می کردند تا ترک شهوت کنند و از دنیا اعراض نمایند.

۲۵ همان، ص ۵.

۲۶ همان، ص ۸-۳۷؛ و نیز: رساله قشیری، ص ۱۰۸.

۲۷ سیرت شیخ کبیر، ص ۲۶۴.

۲۸ رساله قشیری، ص ۱۴۹.

۲۹ سیرت شیخ کبیر، صص ۱۹ و ۶ مقدمه مصحح.

۳۰ به عنوان نمونه، رک: سیرت شیخ کبیر، صص ۱۸-۱۶.

۳۱ «فرقه های صوفیه تا روزگار کشف المحجوب»، ص ۴۴.

۳۲ سیرت شیخ کبیر، ص ۳۰۲.

۳۳ رساله قشیری، ص ۱۴۹.

۳۴ سیرت شیخ کبیر، ص ۲۶۷؛ و نیز: تذکرةالاولیاء، ص ۶۰۴.

۳۵ فضل التصوف، ص ۵۶.

به خاطر پیروی از پیامبر (ص) بود که صوفیه لباس های پاره بر تن می کردند و گوشه انزوا برمی گزیدند. شیخ، پرهیز از خوردن و آشامیدن را تنها در احوال صوفیه که به تقوی و زهد و عبادت منسوب اند، می یابد.^{۳۶} رساله «فضل التصوف» شیخ، مشحون از وصف زهد صوفیه و اعراض ایشان از دنیاست و پس از ذکر آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از رسول گرامی اسلام (ص) در مذمت دنیا و روی آوردگان بدان، چنین نتیجه می گیرد که:

«ففهم الصوفية عن رسول الله صلى الله عليه و سلم خطابه فعملوا في ترك ما يولد عليهم لفتنة فاعرضوا عن المال و قنعوا بالبلغة و سد الجوعة خوفا من الوقوع فيها»^{۳۷}

اکنون که درباره زندگی زاهدانه ابن خفیف سخن به میان آمده است، ذکر این نکته خالی از فایده نیست که شیخ به کلی از دنیا اعراض نکرده بود، بلکه حرفه ای برای امرار معاش خود برگزیده بود و توکل مطلق به خداوند و ترك کسب و تلاش را نمی پذیرفت. وی پیشه حقه گری را پس از آزمودن پیشه های مختلف، برمی گزیند تا با درآمد حاصل از آن گذران زندگی کرده و از مادر خویش نگهداری کند و برای استسناخ حدیث، مقداری کاغذ تهیه کند.^{۳۸} با اینکه شیخ در جایی می گوید: «تا در نفس آدمی حب شهوت و لذت مانده است کسب او را اولی تر از توکل است»^{۳۹} ولی چنان که در بحث مربوط به جایگاه فقر در تعالیم ابن خفیف خواهیم دید، وی درویشان را از نیازمندی به خلق باز می دارد؛ بنابراین، اگر او به دنبال کسب و کار می رود، تنها به این دلیل است که محتاج غیر خدا نباشد.

ابن خفیف میان زهد و شریعت ارتباط ناگستنی ایجاد می کند و هر دو مورد را منوط به علم می داند. به روایت دیلمی، شیخ همواره بر این مطلب تأکید می کرد که:

« قیمت هر کس آنست کی می داند، و هر زاهدی کی درخت زهد را آبش از علم ندهد زود باشد کی محو شد، و هر عارفی کی معرفت خود را بشریعت راست نکند و بشریعت مقابله نکند عن قریب بی معرفت گردد.»^{۴۰}

اشاره شد که شیخ کبیر، معرفت را اولین صفت از اوصاف صوفیه می داند^{۴۱} از همین رو، می توان دریافت که رسیدن به معرفت، در گرو عمل به شریعت است و زهدورزی هم به شرط همراهی با علم، مقبول است. راز توصیه شیخ به مریدان در اقتدای به پنج شیخ بغدادی که پیش از این بیان شد، نیز در همین نکته؛ یعنی اهمیت علم نزد ابن خفیف نهفته است. وی می خواهد مریدانش از مشایخی پیروی کنند که عالم بوده اند و علم و حقیقت را با هم داشته اند. در توصیه به یکی از مریدان خود برای علم آموزی، چنین می گوید:

۳۶ فضل التصوف، ص ۵۶، ۶۰.

۳۷ همان، ص ۵۷.

۳۸ سیرت شیخ کبیر، ص ۱۵ و ۲۴-۲۵.

۳۹ همان، ص ۲۴.

۴۰ همان، ص ۳۶.

۴۱ فضل التصوف، ص ۵۶.

«بر تو باد کی به طلب علم مشغول شوی و چیزی خوانی و به سخن صوفیان مغرور نشوی، کی من پیوسته محبره در جیب می نهادم، و کاغد در نیفه ازار پای پنهان می کردم، و به مجلس حدیث می رفتم و از صوفیان رسمی احتراز می کردم، کی چون مطلع می شدند کی من به مجلس حدیث می روم مرا دشنام می دادند. بعد ازان همه محتاج من شدند و سخنان مشکل پیش من حل می کردند.»^{۴۲}

از این حکایت می توان به چند نکته پی برد: یکی مخالفت شیخ با شطحیات صوفیه است و اینکه می گوید «به سخن صوفیان مغرور نشوی»، ممکن است اشاره به این مطلب باشد. دیگر اهمیت او در فراگرفتن علم حدیث است که پیشتر بدان اشاره شده است. نکته دیگر، اهمیت و جایگاه علم نزد این صوفی عالم هست که غرض از ذکر حکایت، بیان این نکته بود.

رساله «شرف الفقرا» مهم ترین اثر ابن خفیف در بیان اهمیت فقر از دیدگاه اوست. اینکه این رساله، به گواهی شیخ، اولین تصنیف وی هست، بیش از هر مطلب دیگری از جایگاه فقر نزد شیخ خیر می دهد. این رساله چنان عالمانه نوشته شده است که تحسین مشایخ ابن خفیف را برمی انگیزد.^{۴۳} در کتاب «شد الازار» جنید شیرازی، از کتابی با نام «شرف الفقراء المحققین علی الاغنیاء المنفقین» اسم برده شده است که گمان می رود عنوان دیگری از این رساله باشد. در این صورت می توان آن را اوج مناظره ابن خفیف با ابوالعباس عطا در برتری فقر بر غنا دانست.^{۴۴} ماجرای این مناظره از این قرار است که وقتی، ابن عطا، حدیثی از پیامبر (ص) نقل می کند که حضرت می فرمایند: «روز قیامت حق تعالی خطاب کند با توانگران کی در آنچه من به شما داده بودم از دنیا چه حق گزاری کردید، ایشان جواب دهند کی: اوامر و نواهی ترا امثال نمودیم و طاعت تو به جای آوردیم.»^{۴۵} ابن خفیف به ابن عطا اعتراض می کند که سخن بر وجه شریعت نمی گوید، زیرا این حدیث در شأن درویشان بیان شده است نه توانگران. سپس صورت صحیح حدیث را که در آن حق تعالی با درویشان چنین گفت و گویی می کند، باز می گوید.^{۴۶}

شیخ کبیر در رساله «فضل التصوف» هم از اهمیت فقر نزد رسول خدا (ص)، فراوان سخن گفته است.^{۴۷} از جمله دلایلی که ابن خفیف برای برتری فقر بر غنا بیان می کند، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

«... شرف فقر و فضل آن بر توانگر آن است که فقر اصل طاعت است و غنا اصل معاصی و دیگر آنکه فقر اصل تواضع است دیگر آن است که شکر فقر از بهر حضرت خداوند است تعالی و تقدس و دیگر آن است که الله تعالی شرف مقامات و اعلی منازل در فقر نهاده.»^{۴۸}

۴۲ همان، ص ۳۵.

۴۳ سیرت شیخ کبیر، ص ۲۱.

۴۴ همان، ص ۳۵ مقدمه مصحح.

۴۵ همان، ص ۹۱.

۴۶ همان، ص ۹۲.

۴۷ فضل التصوف، صص ۶۳ و ۶۲ و ۵۹.

۴۸ شرف الفقراء، صص ۸-۱۲۷.

فقر یکی از صفات مهم صوفیه هست و در رساله «شرف الفقرا» هم مانند «فضل التصوف»، در اثبات برتری و اهمیت آن، آیاتی از قرآن کریم ذکر می شود. ابن خفیف در این رساله، پنجاه آیه در نشان دادن جایگاه والای فقر نزد خداوند متعال ذکر می کند و در آخر هر آیه عبارتی با مضمون «پس در این آیه دعوت و اشارت است به فقر»، می آورد؛ هر چند همه آیات با مفهوم مورد نظر شیخ ارتباطی ندارد. علاوه بر آیات قرآن، شیخ پنجاه حدیث هم از رسول اکرم (ص) در بیان شرف فقر ذکر می کند. در پایان هم، سه بیت شعر در بیان برتری فقر می آورد:

خوشا وقت شوریدگان غمش	اگر زخم ببیند و گر مرهمش
گدایانی از پادشاهی نفور	به درد وی اندر گدایی صبور
دمادم شراب الم درکشند	و گر تلخ ببیند دم در کشند ^{۴۹}

ابن خفیف، برداشت باطنی هم از مفهوم فقر می کند و می گوید: «فقر نیستی ملك بود و بیرون آمدن از صفات خود».^{۵۰} او میان فقر اختیاری و مبتلا شدن به گدایی و نیازمندی به خلق خدا، فرق قائل است و دومی را ثمره بی توجهی به اوامر الهی و دوری نکردن از هوای نفس می داند.^{۵۱} بنابراین، فقر از نظر او نیازمندی به حق است. در جایی به درویشی می گوید: «چنان مباش کی هرگه کی گرسنه شوی جامه بفروشی». از این مطلب، این نکته دریافت می شود که وی به تلاش فرد برای کسب روزی تا آنجا که نیازمند خلق نباشد، اعتقاد دارد. شیخ با جامه ای فاخر در جامعه ظاهر می شد و حتی يك بار جمعی از درویشان به این دلیل، اجازه ندادند او با آنان طعام بخورد. البته آنان به دلیل چنین رفتاری، از جانب شیخشان ملامت شدند.^{۵۲} يك بار هم صوفی را که ازار نداشت، سرزنش می کند و می گوید: «غرض از ازار پای ناپوشیدن آن است تا مردم بدانند کی تو درویشی، و به خدای تعالی می نمایی کی تو مرا درویش می داری، یا ترا غرضی دیگر هست، برو و ازار پای کهنه طلب کن و در پای کن» ابوالحسن این حکایت را دلیل تمایل شیخ به تجمل ظاهری می داند و اینکه او از تکلف گریزان بود.

وجوهی دیگر از تعالیم صوفیانه ابن خفیف

پیش از این بیان شد که ابن خفیف پایه گذار مکتب خفیفیه در تصوف است. طریقت خفیفیه، مبتنی بر اصل غیبت و حضور است.^{۵۳} هجویری نیز در کشف المحجوب، از این جهت، او را با حارث محاسبی و جنید و سهل بن عبدالله و تنی چند از مشایخ دیگر، در يك گروه جای می دهد. بدین وسیله، روشن می شود که ابن خفیف در این مورد هم، تابع و هم عقیده با مشایخ بغداد است.

۴۹ شرف الفقراء، ص ۱۱۷. این ابیات از اول باب سوم بوستان سعدی است.

۵۰ سیرت شیخ کبیر، ص ۲۷۱؛ و نیز: تذکرة الاولیاء، ص ۵۸۰.

۵۱ سیرت شیخ کبیر، ص ۳۸.

۵۲ همان، ص ۵۰، ۳۶.

۵۳ ابوالحسن علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب؛ تصحیح دکتر محمود عابدی؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۶، ص ۳۶۸؛ سجادی، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، ص ۲۲۸.

هجویری با کاربرد وصف «صاحب مذهب»، تنها در مورد ابن خفیف، او را به اتفاق مشایخ نامبرده، از جماعتی می‌داند که حضور را مقدمه غیبت می‌دانند، زیرا به قول او: «همه حالها اندر حضور بسته است و غیبت از خود راهی باشد به حق». چون پیشگاه آمد راه آفت گردد. پس هر که از خود غایب بود، لامحاله به حق حاضر بود. و فایده غیبت حضور است، غیبت بی حضور جنون باشد و یا غلبه و یا مرگ و غفلت.^{۵۴}

می‌توان گفت که تقدّم حضور بر غیبت از دیدگاه ابن خفیف، با متشرّع بودن او هم ارتباط دارد. همان طور که گفته شد، شیخ با شطحیات صوفیه مخالف است؛ زیرا شطح زمانی بر زبان صوفی جاری می‌شود که وی در حالت غلبه سکر به سر برد و از خود غایب باشد و نسبت بدانچه بر زبان می‌آورد، ناهوشیار باشد و چه بسا بعد از هوشیاری توبه کند. در غیبت هم فرد صوفی از خود غایب و در حق حاضر است و ممکن است چنین حالتی برای او هم رخ بدهد. علاوه بر این، مشایخ مکتب بغداد که هجویری آنان را از معتقدان به تقدّم حضور بر غیبت برمی‌شمارد، اهل صحو و پایند به احکام شرع هستند و این امر می‌تواند علت تقدّم حضور بر غیبت را توجیه کند. جنید بزرگ ترین صوفی اهل صحو در مکتب بغداد و از مشایخ ابن خفیف است.

شیخ کبیر، هوشیاری و سکون را فاضل تر از مستی و بی‌قراری می‌داند و سکر و مستی را از آن مریدان می‌پندارد و معتقد است که این حالات بر عارفان باطل است.^{۵۵} شیخ در مناجاتش می‌گوید: «طوبی لمن لم یزده انسه بك الا وقاراً؛ یعنی کی خنک آن کسی را کی انس او به حق نیفزاید مگر آهستگی و عظمت».^{۵۶} برخلاف آنچه دیلمی تصوّر کرده است، مقصود ابن خفیف از این کلام آن است که «انسان حتی در مرتبه انس نیز در برابر خدای تعالی نباید هیچگونه بی‌پروایی نشان دهد»؛^{۵۷} یعنی خود را در مقام انس حفظ کند و در محضر حق، به واسطه غلباتی که بر او وارد می‌شود، جسارت ننماید.

مطلب قابل ذکر دیگر در مورد ابن خفیف، سماع از دیدگاه اوست. با اینکه او اثر مستقلی در این مورد با عنوان «کتاب السماع» نوشته است، اما اکنون جز اقوالی پراکنده، اثر مستقلی از او باقی نمانده است. سماع در تصوّف، اصلی است که در طریقت همه مشایخ، با هر نوع مشرب و خصوصیتی دیده می‌شود. هر چند صوفیان اهل شریعت هم از این اصل مستثنی نیستند، اما با قید احتیاط درباره سماع اظهار نظر می‌کنند و اجتناب از آن را مرجح می‌دانند. شیخ کبیر هم سماع را مختصّ عارفان دانسته و برای مریدان، باطل و ناشایست می‌داند و می‌گوید: «سماع نه حال است و نه قربت که موجب ثواب گردد و ترك آن فاضل تر است بر همه کس از جهت آنک آفات در وی بسیار است و فتنه بزرگ دارد».^{۵۸}

با این حال، ابن خفیف سماع هم کرده است و شیخ بزرگ او، احمد بن یحیی که اولین پیر طریقت او و اهل فارس بود، نیز سماع می‌کرد^{۵۹} و این مطلب نشان می‌دهد که شاید شیخ در سماع

۵۴ کشف المحجوب، ص ۳۷۰.

۵۵ سیرت شیخ کبیر، صص ۳۰۴-۵.

۵۶ همان، ص ۲۷.

۵۷ همان، ص ۲۹ مقدمه مصحح.

۵۸ سیرت شیخ کبیر، ص ۳۰۶.

۵۹ همان، ص ۱۰۵، ۱۳۰-۱۲۹.

به مشایخ فارس نظر داشته است. حکایتی هم از او نقل می شود که عدم رغبت وی را به سماع نشان می دهد و این بی تمایلی، از شیخ کبیر دور از انتظار نیست.

با اینکه ابن خفیف، صوفی مشهور به زهد و عمل به شریعت و معتقد به صحو است، ولی صوفی عبوس و عاری از ذوق و شور نیست. حکایاتی از وی در سیرت شیخ کبیر نقل می شود که از بشاشیت و سرخوشی او حکایت می کند. دیلمی می گوید: «از مکارم الاخلاق شیخ یکی آن بود کی هر کس کی غمناک پیش او رفتی خرم و شادمان بیرون آمدی».^{۶۰} مشایخی که با وی هم صحبت بودند، گواهی می دهند که ابن خفیف با آنان مزاح می کرده و متبسم و خوش منش بوده است.^{۶۱} نه تنها ابن خفیف، بلکه مشایخ او نیز اهل مزاح و انبساط خاطر بودند و او حکایتی نقل می کند که در آن مشایخ خراسان، اهل قبض و خالی از شور و شوق توصیف می شوند و این شاید تعریضی در حق آن جماعت باشد که شیخ شیراز را با آنان کاری نیست. در این حکایت، شیخ ابوعلی رودباری که از مشایخ بغداد است، با مشایخی که در میان آنها شیخی خراسانی هم نشسته بود، مزاح می کند، ولی درویش خراسانی آن چنان از این موضوع خشمگین می شود که به او صدمه می زند، گرچه در نهایت از کرده خویش پشیمان می شود. در جایی هم از ابوعلی رودباری سخنی نقل می کند که به درویشان سفارش می کرد: «خوش باشید، و طریق مزاح در پیش می گرفت و وقت ایشان خوش می داشت».^{۶۲} ممکن است انبساط خاطر و خوش منشی شیخ، از ترجیح رجا بر خوف نزد وی ناشی شود: «... آن کس کی باطن او مستغرق رجاست با خوف کی پردازد».^{۶۳} او رجا را شاد شدن به وجود وصال حق می داند.^{۶۴}

ابن خفیف و دیگر مشایخ طریقت

در میان مشایخ بغداد که شیخ با آنان دیدار داشت و پیرو آنان بود، رویم، جنید بغدادی، حسین منصور حلاج و ابن عطا از همه قابل توجه ترند. درباره دیدار ابن خفیف و جنید باید تردید کرد،^{۶۵} اما از تأثیر او بر عقاید شیخ کبیر نباید غافل بود، زیرا جنید یکی از آن پنج شیخی است که ابن خفیف اقتدا به آنها را لازم دانسته است. با این حال، گفته می شود که ابن خفیف چندان در صحبت جنید نبوده و او را مرید رویم می دانند.^{۶۶} از مشایخ شیرازی او، احمد بن یحیی، جعفر حدّاء و عبدالرحیم اصطخری شایان ذکرند که طبق حکایتی، احمد یحیی خود از مشایخ بغداد پیروی می کرد و پاسخ سؤالاتش را نزد آنان می جست.^{۶۷}

۶۰ همان، ص ۳۱.

۶۱ همان، صص ۴۶ و ۳۲.

۶۲ همان، ص ۶۲.

۶۳ همان، ص ۷۹.

۶۴ همان، ص ۲۶۸؛ و نیز: تذکرة الاولیاء، ص ۶۰۴.

۶۵ عبدالحسین زرین کوب، جستجو در تصوف ایران؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۸، ص ۲۱۱. از نظر استاد زرین کوب، ملاقات ابن خفیف با جنید در سفر حج، که عطار آن را ذکر کرده است، سندیتی ندارد؛ رک: جستجو در تصوف ایران، ص ۲۱۱ و برای آگاهی از مضمون این دیدار، رک: تذکرة الاولیاء، ص ۵۷۴.

۶۶ جواد نوربخش، جنید؛ تهران: یلدا قلم، ۱۳۸۰، ص ۸-۹۷.

۶۷ سیرت شیخ کبیر، ص ۱۳۲.

دیدگاه ابن خفیف درباره همشهری خود، حلاج، نکات مهمی را درباره این شیخ شیرازی بازگو می کند. در زمان شیخ، به دلیل تکفیر حلاج، جو خفقانی حاکم بود و کسی جرأت طرفداری از حلاج را نداشت؛ در این شرایط، حمایت ابن خفیف از حلاج، بسیار مهم و معنی دار است. شیخ کبیر، حلاج را از نزدیک دیده و در زندان، به ملاقات وی رفته بود. هجویری، ابن خفیف را در ردیف مشایخی می نشاند که حلاج را قبول داشتند و نظر شیخ را درباره حلاج چنین بیان می کند: «هو عالم ربانی». ^{۶۸} يك بار، فردی از شیخ درباره اعتقاد او به حلاج سؤال کرد و وی در پاسخ، حلاج را مردی موحد خواند، اما وقتی شخصی دیگر دو بیت شعری را که درباره لاهوت و ناسوت از حلاج شنیده بود، برای ابن خفیف نقل کرد، او بر گوینده آن ابیات لعنت فرستاد. ^{۶۹} آنگاه که ابن خفیف، آرای حلاج را به آرای مسیحیان نزدیک تر می بیند ^{۷۰} و یا اقوال او را با شریعت قابل توجیه نمی یابد، ^{۷۱} در مردود دانستن آنها تردید نمی کند.

ابن خفیف، علی رغم اینکه حلاج را به پاکی از کدورات این جهان و به همان صفاتی که صوفیه را بدانها وصف کرده بود، وصف می کند و درباره او می گوید که محبت خدای تعالی چنان وجود او را فرا گرفته که قوت غالب وی گشته است و او را از نان خوردن بی نیاز داشته است، ^{۷۲} در جاهایی هم او را به سحر منسوب می کند. به نظر می رسد ساحر خواندن حلاج، ناظر به کارهای خارق عادت است که گاه و بیگاه از او بروز می کرده است. ^{۷۳} شیخ در سفر به هند، با حلاج همسفر بوده و وقتی قصد او را از سفر به هند می پرسد، در پاسخ چنین می شنود: «به هند می روم کی علم سحر بیاموزم و آنگاه خلق را به خدای خوانم». ^{۷۴} ابن خفیف، با آنکه کراماتی را که از اولیا صادر می شود، می پذیرد، ولی معتقد هست که این نوع اعمال از ساحران هم ظهور می کند. ^{۷۵} شیخ کبیر در رساله «فضل التصوف» به کرامات صوفیه اشاره می کند و می گوید: «و هذه الاحوال و الكرامات لا يوجد الا في هؤلاء المنسوبين الى التصوف دون غيرهم»، ^{۷۶} ولی وقتی یکی از مریدان وی سعی داشت که کرامتی را به او منسوب کند، شیخ به او می گوید: «کودکی و احمقی مکن» ^{۷۷} و این در حالی است که در کتاب «سیرت شیخ کبیر»، کراماتی به او نسبت داده شده است. کارهایی که از حلاج سر می زد، بیشتر به شعبده و سحر شبیه بود و شاید به این دلیل ساحر خوانده می شد، اما کرامات ابن خفیف از این نوع کارهای شگفت انگیز نبود و بیشتر کراماتی که بدو منسوب است، فراست شیخ است. وقتی ابن خفیف در زندان با حلاج ملاقات می کند، حلاج از شیخ، نظر عوام را درباره خود جويا می شود و شیخ کبیر در پاسخ می گوید که مردم او را کاهن و ساحر می دانند، اما حلاج می گوید: «یا ابن خفیف هذا كلام العامة». ^{۷۸}

۶۸ کشف المحجوب، ص ۲۳۰-۲۲۹.

۶۹ سیرت شیخ کبیر، صص ۱-۱۰۰.

۷۰ همان، ص ۷ مقدمه مصحح.

۷۱ جستجو در تصوف ایران، ص ۲۱۰.

۷۲ سیرت شیخ کبیر، صص ۸-۹۷.

۷۳ به عنوان نمونه چنین خوارق عادت است، می توان به این موارد اشاره کرد: يك بار در يك لحظه، حلوی مخصوص یمن را در مکه حاضر می کند (سیرت شیخ کبیر، ص ۷۳)؛ يك بار هم می بیند که بدون حرکت دست حلاج، دستار صورت او را پاك می کند و او متحیر می ماند که آیا دست حلاج دراز شد یا دستار نزد او آمد؟! (همان، ص ۹۷).

۷۴ سیرت شیخ کبیر، صص ۱۰۰-۹۹.

۷۵ همان، ص ۷ مقدمه مصحح.

۷۶ فضل التصوف، ص ۷۴.

۷۷ سیرت شیخ کبیر، ص ۱۹۸.

۷۸ همان، ص ۲۳۶.

در هر حال، ابن خفیف از حلاج حمایت می کرد و او را قبول داشت؛ آن هم در دورانی که فقها به تکفیر حلاج حکم داده بودند. ممکن است ارتباط ابن خفیف با دربار عضد الدوله دیلمی - حاکم شیراز - به او جرأت چنین کاری را داده باشد.^{۷۹} شیخ کبیر به سرای عضد الدوله رفت و آمد می کرد و حتی زمانی از جانب صوفیان، به ارتباط با سلاطین، متهم شد ولی بعد از ظهور کرامتی از شیخ، آنان پی بردند که حضور شیخ در سرای سلاطین برای شفاعت از صوفیانی که در معرض تهمت و محاکمه قرار می گیرند، سودمند است.^{۸۰}

حمایت ابن خفیف از حلاج به معنی قبول آرای او درباره محبت به خداوند نیز هست. حلاج با آنکه از مشایخ نحلّه عاشقانه در تصوّف به شمار می رود، ولی از احکام شریعت سربچی نمی کرد. در فهرستی که دیلمی از آثار ابن خفیف به دست می دهد، دو کتاب با نام های «کتاب المحبة» و «کتاب الودّ و الالفة» به چشم می خورد که بیان کننده دیدگاه شیخ درباره محبت است. ولی از این دو کتاب اثری به جای نمانده است و تنها اقوال پراکنده ای از شیخ درباره محبت می توان یافت. ابن خفیف در ابتدا درباره کاربرد واژه عشق در ارتباط با خداوند، موضع انکار در پیش گرفته بود، ولی پس از اینکه مسئله را نزد جنید مطرح می کند و از اشتقاق و ماهیت این واژه آگاه می شود، دست از مخالفت و انکار بر می دارد و حکم به جواز آن می دهد.^{۸۱} او درباره ریشه محبت هم نظراتی دارد که طرح آن مطلب را به درازا خواهد کشاند، فقط اقوالی از او درباره محبت ذکر می شود که می گوید:

«المحبة ظهور الطاقة و بوادی نعمائه الملابس للقلوب الاستلذاذ بذكر المحبوب» و نیز: «المحبة وجدّ يستشعر الارواح نسیم روحه».^{۸۲}

شیخ کبیر علاوه بر حلاج، از عاشق دلسوخته دیگری هم جانبداری کرده است و او بایزید بسطامی (ف. ۲۶۱) است. دیلمی می گوید که شیخ را فقط سه بار خشمگین دیده است که یکی از آن حالات، خشم او در حمایت از بایزید بود:^{۸۳}

«... نوبت سوم آن بود کی از شیخ سوال کردند کی : معنی این سخن چیست کی بایزید بسطامی گفته است کی : من از پوست خود بدر آمدم چنانک مار از پوست خود بدر آید؛ شیخ جواب داد کی : این سخن را غوری هست تا اندیشه درش بکنم؛ سائل گفت کی : این سوال از جهت آن کردم کی مسئله از ابوالحسن بن بندار تفحص کردند و او جواب داد کی : بایزید بدین سخن کافر است؛ شیخ کبیر در خشم شد و از سر خشم سخنی چند بگفت».^{۸۴}

۷۹ کلوداده، ژان: ابن خفیف شیرازی (الشیخ الکبیر ابو عبدالله محمد بن خفیف بن اسفکشاد الضبی شیرازی)؛ ترجمه سمیه تاجیک؛ اطلاعات حکمت و معرفت، خرداد ۱۳۸۷، سال سوم، شماره ۳، ص ۷۴.

۸۰ سیرت شیخ کبیر، ص ۲۶۲؛ و نیز: تذکرة الاولیاء، ص ۵۷۸.

۸۱ سیرت شیخ کبیر، صص ۵-۲۶۴.

۸۲ سیرت شیخ کبیر، صص ۵-۲۶۴.

۸۳ دو مورد دیگر از مواقعی که ابن خفیف خشمگین شده بود: یکی زمانی بود که پادشاه وقت، دستور کشتن سگان شهر را داده بود و شیخ نسبت به شخصی که به دنبال سگی که به مسجد شیخ آمده بود تا آن را بکشد، خشمگین شد؛ دومی زمانی بود که فردی به نام ابومیمون زبان به طعن اهل تصوّف دراز کرده و موجب خشم ابن شیخ شده بود (سیرت شیخ کبیر، صص ۳۰ و ۳۱).

۸۴ سیرت شیخ کبیر، ص ۳۱.

بنابراین، نمی توان ابن خفیف را شیخی دانست که به دلیل پابندی به احکام شرع و تصوف عابدانه، با عارفان عاشق پیشه مخالف است و از ذکر نام آنان خودداری کرده است.^{۸۵} حمایت او از مشایخ مکتب عشق و محبت، سند واضح دیگری است که ثابت می کند او بر خلاف بسیاری از مشایخ متعبد و متزهّد و متشرّع، اهل شور و حال و محبت نیز بود.

عقاید اشعری و کرامی ابن خفیف

ابن خفیف، عقاید و آرای اشاعره را پذیرفته و در رساله «معتقد ابن خفیف»، تعالیم اشعری را بازگو کرده است. از نمونه معتقدات اشعری شیخ کبیر، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- اشاعره معتقدند صفات ازلیه زاید و قائم به ذات واجب الوجودند، اما معتزلی گوید که خداوند عالم به ذات است نه به صفت علم و قادر است نه به صفت قدرت. (لغت نامه، مدخل اشاعره). ابن خفیف هم می گوید:

«اعتقاد کند که خدای تبارک و تعالی عالم است به علم، یعنی داناست به همه چیز به دانایی نه آنکه داناست به ذات بی دانایی، و او قادرست به قدرت، یعنی بر همه چیز تواناست به توانایی نه آنکه تواناست به ذات بی توانایی.» (سیرت شیخ کبیر، ص ۲۸۸)

۲- اشعری نیک و بد اعمال را آفریده خداوند می داند (لغت نامه، مدخل اشاعره)، ابن خفیف نیز این عقیده را بازگو می کند (سیرت شیخ کبیر، ص ۲۹۱).

۳- اشعری منکر حسن و قبح عقلی است (لغت نامه، مدخل اشاعره)، شیخ کبیر هم بر این عقیده است (سیرت شیخ کبیر، ص ۳۰۲).

۴- اشعری معراج حضرت محمد (ص) را حقیقت می داند نه خواب (سیرت شیخ کبیر، ص ۲۵ مقدمه مصحح)، ابن خفیف هم این اعتقاد را بیان می کند (همان، ص ۲۹۶) و درباره معراج حضرت محمد (ص) اثری به نام «کتاب السماع» داشته است.

۵- اینکه ابن خفیف نبوت را برتر از ولایت می داند نیز از عقاید اشعری او ناشی می شود (همان، ص ۳۰۳). معتقدات اشعری ابن خفیف تنها به این موارد ختم نمی شود و موارد دیگری هم در رساله «معتقد ابن خفیف» یافت می شود. در باورهای ابن خفیف، برخی عقاید وی شباهت تامی به باورهای کرامیه دارد و این شبهه را در ذهن ایجاد می کند که ممکن است شیخ کبیر از تعالیم کرامیان متأثر شده باشد. آنچه این حدس را تقویت می کند، کرامی بودن مادر ابن خفیف است. دیلمی در این باره می آورد: «من از شیخ شنیدم کی گفت کی: مادر من از شهر نساپور بود از دختران کرامیه» (همان، ص ۹). وقتی پدر شیخ از سپاهی گری توبه می کند، به سرای یکی از کرامیه در خراسان پناه می برد و وقتی این شیخ کرامی آثار درستی و راستی را در این جوان می بیند، دختر

۸۵ استاد مرتضوی معتقدند که چون ابن خفیف صوفی متعبدی هست، از بایزید بسطامی که صاحب مشربى عاشقانه هست، اسمی نبرده است، در حالی که حکایتی که درباره ابن خفیف و بایزید نقل شد، خلاف این مطلب را ثابت می کند؛ رک: مکتب حافظ، صص ۶-۴۵.

خود را به همسری وی در می آورد. از طرفی هم ابن خفیف به مادر خود بسیار احترام می گذاشت. در سیرت شیخ کبیر حکایاتی هست که از میزان ارادت وی به مادرش حاکی است. او يك بار هم مادرش را همراه خود به سفر حج برده (همان، ص ۷۴) و از دست مادرش خرقة پوشیده است. مادر شیخ از زنان صوفی و صاحب مکاشفه و مشاهده بود، از جمله اینکه وی انوار شب قدر را به چشم دیده و پسرش را هم به مشاهده این حال فراخوانده است (همان، صص ۶-۲۰۵)؛ و نیز: نفحات الانس، ص ۶۲۱). شیخ کبیر حاضر نمی شود از دست ابن عطا خرقة بپوشد و وقتی ابن عطا دلیل این امر را از شیخ می پرسد، وی چنین پاسخ می دهد: «این خرقة کی دارم مادر در من پوشانیده است و به جز وی هیچ کس از من بر نتواند کند» (سیرت شیخ کبیر، ص ۹۲) و به همین دلیل هم مورد تحسین ابن عطا قرار می گیرد. با در نظر گرفتن توجه خاص ابن خفیف به مادر صوفی خود، بعید نیست که او تأثیری هر چند اندک، از باورهای کرامی مادرش پذیرفته باشد.

صرف نظر از عقایدی که میان اشاعره و کرامیه - به دلیل اینکه هر دو فرقه ای ضد معتزلی بودند - یافت می شود، مانند رؤیت خداوند در رستاخیز، انکار خلود مؤمن در دوزخ، استوای حق در عرش، قبول کرامات اولیا از جمله طی الارض و موارد دیگر،^{۸۶} برخی عقاید ابن خفیف تنها در تعالیم کرامیه دیده می شود. از آن جمله، عقیده به عصمت پیامبران است که نظر کرامیه با معتزله و اشاعره در این مورد متفاوت است. از نظر کرامیه «هر گناهی که موجب ساقط شدن عدالت یا اجرا شدن حد گردد، انبیا از آن بری هستند اما در غیر آن ممکن است مرتکب خطا گردند»^{۸۷} و عقاید آنان درباره عصمت انبیا و نوع گناه، مختلف است. در رساله «معتقد ابن خفیف» آمده است:

«اعتقاد کند کی عصبان انبیا سبب قربت و زیادتی مرتبه ایشان باشد و سبب فایده امتان باشد و انبیا را بواسطه معصیت که از ایشان صادر شود عاصی نخوانند بلك این قدر روا باد که گویند خدای تعالی فرموده که عصى آدم ربه فغوی، یعنی فرموده که نافرمانی کرد آدم خدای خود را.»^{۸۸}

با این وجود، نباید از عقاید ضد کرامی شیخ کبیر هم غافل شد. کرامیه عقل گرا بودند^{۸۹} و از این لحاظ عقیده آنان مانند معتزله است،^{۹۰} اما چنانکه پیش از این هم دیدیم، اشاعره با حسن و قبح عقل مخالف بودند. کرامیه معتقدند ایمان قول زبانی است نه تصدیق و عمل،^{۹۱} ولی اشاعره قول زبانی شهادتین را گواه کفر یا ایمان فرد نمی دانند^{۹۲} و از نظر آنان رکن اصلی ایمان، عقیده قلبی است و عمل و گفتار فروع آن است (لغت نامه، مدخل اشاعره).

فرقه اشعری هنگامی که ظهور می کند، با همه نزدیکی که به اهل سنت و حدیث داشت، با

۸۶ درباره اعتقاد کرامیه به رؤیت خداوند و انکار خلود در دوزخ و استوای حق در عرش، رک: پژوهشی درباره کرامیه، صص ۶۴ و ۶۲. و در مورد اعتقاد ابن خفیف به دیدار خداوند، رک: سیرت شیخ کبیر، ۲۹۰؛ درباره عدم خلود مؤمن در دوزخ، رک: همان، ص ۲۹۹؛ درباره استوای حق در عرش، رک: همان، ص ۲۸۹؛ درباره طی الارض، رک: ص ۳۰۴.
۸۷ محمد کاظم رحمتی، «پژوهشی درباره کرامیه»؛ کتاب ماه دین، اردیبهشت ۱۳۸۰، شماره ۴۳، ص ۶۲؛ و نیز: محمدرضا چیت ساز، «فرقه های کرامیه»؛ معارف، فروردین - آبان ۱۳۷۳، شماره ۳۱، ص ۸۳.

۸۸ سیرت شیخ کبیر، ص ۳۰۵.

۸۹ پژوهشی درباره کرامیه، صص ۲-۶۱.

۹۰ احمد جام، انس الثائین؛ تصحیح دکتر علی فاضل؛ تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۸، ص ۵۲۰.

۹۱ فرقه های کرامیه، ص ۸۳.

۹۲ سیرت شیخ کبیر، ص ۳۰۰.

مخالفت حنابله و کرامیه مواجه می شود.^{۹۳} اشاعره از میان مذاهب فقهی، با شافعیان بیشتر قرابت داشتند و از طرفی هم کرامیه با شافعیان نزاع های خونینی داشته اند،^{۹۴} تا بدانجا که کرامیه متهم به مسموم کردن فقیه شافعی، ابن فورک شدند.^{۹۵} با اینکه ابن خفیف شافعی است و تعالیم اشعری بر باورها و اندیشه های او غلبه دارد، اما بنا به قراینی هر چند ضعیف، محتمل است که وی متأثر از کرامیه بوده باشد. درباره ظاهرگرایی ابن خفیف، مطالبی گفته شد و اینجا این نکته را هم می افزاییم که کرامیه به گواهی تاریخ، مردمی پایبند ظواهر احکام دین معرفی شده اند^{۹۶} و ابن خفیف هم مانند کرامیه با تأویل مخالف هست.^{۹۷}

خلاصه

ابن خفیف از صوفیان پایبند به شرع و زاهد و پیرو سنت و سیره رسول اکرم (ص) است و تصوف خود را بر این مبنا پایه گذاری کرده است؛

زهد و شریعت و فقر در تعالیم او جایگاه ویژه ای دارد؛

وی بنیان گذار مکتب خفیفیه در تصوف است و حضور را مقدم بر غیبت می داند؛

با اینکه چندان به سماع رغبتی نشان نمی دهد، ولی به کلی آن را رد نمی کند؛

بر خلاف آنچه از ظاهر تصوف او برمی آید، شیخ اهل مزاح و متبسم و خوش منش است و کرامت سازی مریدان را درباره خود نمی پسندد؛

پیرو مشایخ بغداد است و مریدانش را هم به پیروی از آنان سفارش می کند در عین حال از درک محضر مشایخ بزرگ فارس هم غفلت نمی کند؛

از حلاج حمایت می کند و آرای او را به شرط مطابقت با شرع، قبول دارد؛

عقاید اشاعره را می پذیرد و رساله ای با عنوان «معتقد ابن خفیف» دارد که بر مبنای آرای اشعری تألیف شده است؛

ممکن است از تعالیم کرامیه متأثر شده باشد و کرامی بودن مادرش این حدس و گمان را تقویت می کند؛

وی صاحب تألیفات زیادی در تصوف است که امروز تعداد کمی از آنها باقی مانده است.

۹۳ ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران (ج ۱)؛ تهران: نشر فردوس، ۱۳۷۲، ص ۲۷۷.

۹۴ پژوهشی درباره کرامیه، ص ۵۹.

۹۵ همان، ص ۶۸.

۹۶ ادموند بوزورت، «ظهور کرامیه در خراسان»، ترجمه اسماعیل سعادت؛ معارف، آذر - اسفند ۱۳۶۷، شماره ۱۵، ص ۸-۱۲۷.

۹۷ سیرت شیخ کبیر، ص ۲۹۰.

منابع و مأخذ

- ابو عبدالله محمد بن خفیف: رساله شرف الفقراء؛ به تصحیح فاطمه علاقه؛ معارف، فروردین - تیر ۱۳۷۸، شماره ۴۶، صص ۹۸-۱۳۳.
- _____ : رساله فضل التصوف علی المذاهب؛ به تصحیح فاطمه علاقه، کاظم برگ نیستی؛ معارف، فروردین، آبان ۱۳۷۷، شماره های ۴۴ و ۴۳، صص ۵۱-۸۰.
- انصاری، خواجه عبدالله: طبقات الصوفیه؛ تصحیح دکتر محمد سرور مولایی؛ تهران، انتشارات توس، چاپ (۴)، ۱۳۶۲.
- بوزورت، ادموند: ظهور کرامیه در خراسان؛ ترجمه اسماعیل سعادت؛ معارف، آذر - اسفند ۱۳۶۷، شماره ۱۵، صص ۱۳۹-۱۲۷.
- پور جوادی، نصرالله: ابن خفیف شیرازی و «کتاب الاقتصاد» او؛ نشر دانش، بهار ۱۳۸۰، شماره ۹۹، صص ۷۷.
- جام، احمد: انس الثائین؛ تصحیح دکتر علی فاضل؛ تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- جامی، نور الدین عبدالرحمان: نفعات الانس؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمود عابدی؛ تهران، انتشارات سخن، چاپ پنجم (اول سخن)، ۱۳۸۶.
- چیت ساز، محمدرضا: فرقه های کرامیه؛ معارف، فروردین - آبان ۱۳۷۳، شماره ۳۱، صص ۱۰۶-۸۲.
- رحمتی، محمدکاظم: پژوهشی درباره کرامیه؛ کتاب ماه دین، اردیبهشت ۱۳۸۰، شماره ۴۳، صص ۷۷-۵۸.
- زرین کوب، عبدالحسین: جستجو در تصوف ایران؛ تهران؛ امیر کبیر، چاپ نهم، ۱۳۸۸.
- دهخدا، علی اکبر: لغت نامه؛ مؤسسه انتشارات دهخدا.
- دیلمی، ابوالحسن: سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله ابن خفیف شیرازی؛ ترجمه رکن الدین یحیی بن جنید شیرازی؛ تصحیح ا. شیمل - طاری؛ به کوشش دکتر توفیق سبحانی؛ تهران؛ انتشارات بابک، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- سجادی، سید ضیاء الدین: مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف؛ تهران؛ انتشارات سمت، چاپ نهم، ۱۳۸۰.
- صفا، ذبیح الله: تاریخ ادبیات در ایران (ح ۱)؛ تهران؛ نشر فردوس، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۲.
- عابدی، محمود: فرقه های صوفیه تا روزگار کشف المحجوب؛ مطالعات عرفانی (دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان)، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۳، صص ۵۲-۳۱.
- عطار نیشابوری، فریدالدین: تذکرة الاولیاء؛ به تصحیح رینولد ا. نیکلسون؛ با مقدمه انتقادی محمد قزوینی؛ تهران، نشر هرمس، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن: رساله قشیری؛ ترجمه ابوعلی حسن ابن احمد عثمانی؛ تصحیح بدیع الزمان فروزانفر؛ تهران؛ انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- کلودواده، ژان: ابن خفیف شیرازی (الشیخ الکبیر ابو عبدالله محمد بن خفیف بن اسفکشاد الضبی الشیرازی)؛ ترجمه سمیه تاجیک؛ اطلاعات حکمت و معرفت، خرداد ۱۳۸۷، سال سوم، شماره ۳، صص ۵-۷۴.
- مرتضوی، منوچهر: مکتب حافظ (مقدمه بر حافظ شناسی)؛ تبریز؛ نشر ستوده، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
- نوربخش، جواد: جنید؛ تهران؛ بلدا قلم، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان: کشف المحجوب؛ تصحیح دکتر محمود عابدی؛ تهران؛ انتشارات سروش، چاپ سوم، ۱۳۸۶.